**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010614**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یکی از بحث‌هایی که سابق مطرح کردیم ولی بعضی فروع داشت که به نظرم نیاز هست که یک مقداری در مورد آن فروعش صحبت کنیم بحث زکات در مال مجنون هست. مجنون بحث‌هایش را، کلیاتش را قبلاً مفصل بحث کردیم، ولی یکی دو تا نکته در موردش مطرح هست. یکی این‌که این مجنونی که ما زکات را برایش واجب می‌گوییم واجب نیست مراد چه محدوده‌ای هست؟ حالا یکی از فروع خیلی مهم بحث کسانی که دارای سندرم دان هستند، اینها زکات برایشان واجب هست یا واجب نیست؟ اساساً یک بحث کلی‌تر از زکات هست که کسانی که بیماری‌های عقلی دارند، عقلشان در آن حد نرمال نیست، یکی از نمونه‌هایش مبتلایان به سندرم دان هست، آنها، اوّلاً بحث کلی، تکالیف به گردنشان هست، نیست؟ یک. اینها محجور هستند یا نیستند؟ دو. در بحث زکات یک بحث خاص دیگر خود زکات هم دارد که آیا زکات به گردن اینها هست یا نیست؟ بحث این‌که زکات واجب هست یا واجب نیست آن قسمتی از همان بحث اوّل است. ولی زکات به عنوان یک حکم وضعی، این‌که در اموالشان، به اموالشان زکات تعلق بگیرد یا نگیرد بحثش جداست، ممکن است زکات واجب باشد به عنوان یک حکم وضعی ولی ولی باید آن زکات را بپردازد. این یک موضوعی که باید به آن پرداخت.

یک موضوعی که در بعضی کلمات آقایان به آن اشاره شده در مورد سفیه است. آیا زکات بر سفیه واجب هست یا واجب نیست؟ یک تعبیری در تذکره هست، در تذکره این مطلب را مطرح کرده که زکات بر سفیه واجب هست یا واجب نیست، بعد این اشکال را مطرح می‌کند که سفیه تمکن از تصرّف در مال ندارد و شرط وجوب زکات تمکن از تصرّف است. بعد می‌گوید همین که حاکم شرع تمکن از تصرّف دارد کفایت می‌کند و امثال اینها. خب این یک بحثی در مورد سندرم دان هم همین مطلب می‌آید که آیا این‌که یک ولی‌ای حالا حاکم شرع یا ولی که از طرف حاکم شرع قرار داده شده باشد داشته باشد این کفایت می‌کند برای وجوب زکات و شرط تمکن از تصرف را دارد یا ندارد؟ خب این یک اشارۀ اجمالی به بعضی از شاخه‌های این بحث هست.

من امروز می‌خواستم این بحث را شروع کنم تا بعداً ببینیم، شاید خیلی گسترده‌اش نکنیم ولی به نظرم بحث مهمی است، نمی‌دانم بحث کسی بحث مفصل در این مورد بحث کرده نکرده؟ احکام فقهی اینجور اشخاص را دنبال کردند یا نکردند؟ این خیلی نمی‌دانم. حالا اگر دوستان کسی این بحث را دید به من اطلاع بدهد استفاده می‌کنم از بحث‌های دیگران.

حالا من بعضی از نکات اصلی این بحث را شروع می‌کنم، بعضی نکاتش را هم باشد فردا توضیح می‌دهیم ببینیم تا چقدر بحث را بتوانیم دنبال کنیم. ما در مورد مجنون در جلسات سابق که مطرح می‌کردیم این نکته را عرض کردیم که مرحلۀ اوّل این هست که آیا مقتضي در وجوب زکات در اموال مجانین هست یا نیست؟ که ما محصل عرضمان این بود که مشکل هست ما مقتضي در وجوب زکات را در اموال مجانین بپذیریم، اطلاق لفظی را انکار کردیم، اطلاق مقامی را هم این‌که آیا اطلاق مقامی به گونه‌ای هست که مجانین را شامل بشود یا نشود تأمل داشتیم. حالا همین بحث در مورد این مراحل می‌آید که آیا مقتضي بر وجوب زکات وجود دارد یا وجود ندارد؟ این یک مرحله.

یک مرحلۀ دیگر این هست که اگر حالا به فرض مقتضی هم وجود داشت آیا مانعی از وجوب زکات وجود دارد یا ندارد؟ یا اگر هم مقتضی وجود نداشت به هر حال یک روایت خاصه‌ای در مسأله هست که حکم مسأله را روشن کند یا.

روایاتی که در مسألۀ مجنون هست دو تا روایت هست. این دو تا روایت تعبیری که دارند در یکی‌شان تعبیر مختلطه به کار رفته، در یکی‌شان مصابه به کار رفته. حالا من روایتش را بخوانم. این دو تا روایت بحث سندی این دو تا را مفصل سابق به آن پرداختیم. یک روایت اوّلش که روایت عبد الرحمن بن حجاج هست بحث آنچنان جدی در سندش ندارد:

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام امْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِنَا مُخْتَلِطَةٌ أَ عَلَيْهَا زَكَاةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ عُمِلَ بِهِ فَعَلَيْهَا زَكَاةٌ وَ إِنْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ فَلَا.»

حالا یک نکته‌ای را قبلاً عرض بکنم آن این است که ما در این بحث با این پیش فرض داریم بحث را دنبال می‌کنیم که زکات در مال مجنون واجب نیست و این بحث‌های، حتی در فرض تجارت با مال مجنون هم زکات مستحب است واجب نیست، این حالا پیش فرض ما هست. بحث این هست که خب به هر حال همین مستحب بودن زکات در مال مجنون خودش یک مسأله‌ای است، یعنی ولی می‌تواند زکات از مال طفل بردارد، قدر مسلمش این هست که آن کسی که مأمور به اخراج زکات هست ولی طفل است، حالا بحث‌هایش قبلاً گذشت در مورد این‌که چه کسی حق اخراج زکات دارد که گفتم بین مجنون و صبی در این جهت فرقی نیست، ولی غرضم این هست حالا قدر مسلمش این هست که ولی مجنون مجاز هست بر این‌که زکات را اخراج کند. آن خودش مسأله‌ای است، این با مستحبات دیگر فرق دارد. مستحبات دیگر خب اگر ما اثبات استحباب بکنیم چیز مهمی را، خیلی چیز مهمی نیست، ولی اینجا اثبات استحباب از اصل اوّلیه که عدم جواز تصرف در مال طفل است داریم خارج می‌شویم. در اصل اوّلیه که عدم جواز تصرف در مال مولّیٰ علیه هست داریم خارج می‌شویم. یعنی یک امر خلاف اصل داریم مرتکب می‌شویم. روی همین جهت این مسأله یک مسألۀ استحباب صرف نیست. به هر حال این تعبیری که در این روایت هست مختلطة تعبیر کرده. و فرض این است که فعلیها زکات را هم ما معنا می‌کنیم که زکات مستحب است. این یک روایت.

روایت بعدی روایت: «مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ مُصَابَةٍ وَ لَهَا مَالٌ فِي يَدِ أَخِيهَا هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ أَخُوهَا يَتَّجِرُ بِهِ فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ.»

این هم این تعبیر.

کلمۀ «مختلطة» معنایش چی است؟ ما قبلاً عبارت‌های اهل لغت را در مورد مختلطة آوردیم، حالا من اینجا باز یک عبارت لسان العرب را باز تکرار می‌کنم. یک مقداری اضافه می‌خواهم عرض کنم از بحث‌های سابق. در مورد مختلطة تعبیری که در لسان العرب اینجوری تعبیر کرده در ذیل خَلَطَ، «اخْتَلَطَ فلان أَي فسد عقله. و رجل خِلْطٌ بَيِّنُ الخَلاطةِ: أَحْمَقُ مُخالَطُ العقْل، عن أَبي العَمَيْثَلِ الأَعرابي. و قد خُولِطَ في عَقْلِه خِلاطاً و اخْتَلَطَ، و يقال: خُولِط الرجلُ فهو مُخالَطٌ، و اخْتَلَطَ عقلُه فهو مُخْتَلِط إِذا تغير عقلُه.»

تعبیر تغیّر عقله دارد، تعبیر احمق، مخالط العقل، این تعبیرات هست.

به نظر می‌رسد که کلمۀ فسد عقله یا تعبیراتی که هست اینها یک مقداری از مجنون واسع‌تر است، گسترده‌تر هست، اختصاص به دیوانه ندارد. مواردی که به هر حال، لا اقل موارد سندرم دان بالا را حتماً شامل می‌شود. حالا سندرم دان مراحلی دارد، بعضی مراحل کمش مثلاً یکی از افرادی هست، از فامیل‌های دور ما هست، خب این خب خیلی ملایم است، حتی کلاس، مدرسه می‌رود تا دیپلم و اینها به هر حال می‌گذرانند، خیلی ریاضی‌اش هم خوب است، ولی خب مثلاً در مجالسی که زنی هست مثلاً دبیرستانی یک رفتارهایش شبیه رفتار یک بچۀ ابتدایی است، در جایی که نامناسب است کف می‌زند، اینجوری و الا از این جهت. اینها در این مراحل شاید فسد عقله صدق نکند، ولی بعضی مراحلی که یک مقدار مراحل بالاتری هست آن مراحل بالاتر را قطعاً فسد عقله صدق می‌کند و به هر حال آن چیز هست.

کلمۀ دیگری در روایت دوم داریم مصابه تعبیر کرده، روایت «مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ» که بحث سندی‌اش را هم مفصل ما قبلاً بحث کردیم.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ مُصَابَةٍ وَ لَهَا مَالٌ فِي يَدِ أَخِيهَا هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ أَخُوهَا يَتَّجِرُ بِهِ فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ.»

مصابه را قبلاً باز عبارت لا ربی آوردیم ولی دوباره می‌خواهم عبارتشان را بیاورم. من تصورم، قبلاً گفتیم مصابة ظاهراً دو تا اطلاق دارد، یک اطلاق مضیّق، یک اطلاق موسّع، اطلاق موسّعش موارد، مراحل پایین دیوانگی را هم شامل می‌شود، اطلاق مضیّقش خصوص دیوانگی، مراد دیوانه است. من تصور می‌کنم اینجا بعید نیست به همان اطلاق موسّع مراد باشد. و اصلاً این‌که کلمۀ مجنون که یک واژۀ شناخته شده‌ای هست که این را بردارند به جایش مصابة به کار ببرند، مصابه‌ای که خودش یک تعبیر خاص است اینها خودش ابهام، شاید مراد این هست. من حدس می‌زنم هم مختلطة هم مصابة که در این روایات هست با این فرض که مجنون زکات ندارد می‌خواهند بگویند آیا مراحل پایین جنون که مختلطة هست ناظر به این مراحل پایین جنون است. مراحلی که فسد عقله، عقل درست و درمانی ندارد این مراحل هست. و فکر می‌کنم حالا من باز مصابة را می‌خوانم عبارتش را.

می‌گوید: «رجلٌ مُصابٌ، و في عَقْل فلان صابةٌ أَي فَتْرة و ضَعْفٌ و طَرَفٌ من الجُنون؛ و في التهذيب: كأَنه مجنون. و يقال للمجنون: مُصابٌ.»

کأنّه مجنون تعبیر کرده. و هر دو تعبیر هم هست یعنی یقال للمجنون مصاب هم، کسی که کأنّه مجنون. ظاهراً مراد از این مصابة در اینها یک معنای گسترده‌تری هست، مراحل خیلی حاد چیز را قطعاً می‌گیرد. اما حالا مراحل پایین‌ترش را آنها را ما آیا زکات واجب هست یا واجب نیست وابسته به آن بحث اوّل هست که ما مقتضی وجوب زکات را چقدر گسترش بدهیم؟ این یک بحث.

بحث دیگر این‌که آن تمکن از تصرّفی که شرط زکات هست آن تمکن از تصرّف را در مورد، یعنی این بحث مطرح بشود که این مراحل پایین آیا محجور هست یا محجور نیست،‌ محجوریت شخص از تصرف در مال آیا مانع از تعلق زکات می‌شود یا تعلق زکات نمی‌شود، این محور بحث را می‌گذارم بعداً بحثش را می‌کنیم، یعنی در بحث تمکن از تصرّف آنجا این بحث را ان شاء الله برمی‌گردیم دوباره در موردش صحبت می‌کنیم که مراد از تمکن در تصرف چی است، آن. اما حالا این محور بحث بماند، اما اصل این که ما به نظرمان مشکل می‌آمد که مقتضی داشته باشد در اصل وجوب، بنابراین مراحلی که طرف عاقل تلقی نمی‌شود. یک موقع هست طرف عاقل هست ولی عقلش کامل نیست، به طوری که به دلیل عدم کمال عقلی شبیه سفیه تلقی می‌شود و محجور می‌شود به خاطر سفاهت و امثال اینها. داخل در آن بحث بعدی است. ولی جایی که عاقل تلقی نمی‌شود عقل ندارد، آنها شاید مشکل هست که ما وجوب زکات را اثبات کنیم و مشکل هست که، البته استحباب زکات در صورتی که با زکات تجارت بشود بالاولویه استفاده می‌شود، جایی که مراحل بالاترش بشود با آن مالش تجارت کرد و زکات مستحب بود بالاولویة این موردش اثبات می‌شد. ولی وجوب زکات را مشکل هست. حالا یک تعبیری ما در روایات، در بحث صلاة، روایاتی که در این بحث هست، در کتاب صلاة تعبیر بعضی روایات این هست که اگر این بچه عقل الصلاة، عقل الصوم، چیز واجب می‌شود، ۲، ۳ تا روایت هست من این ۲، ۳ تا روایت را بخوانم. در ما نحن فیه یک روایت یونس بن یعقوب هست، اوّل من روایت یونس بن یعقوب را بخوانم بعد بروم آنجا بهتر است. در روایت یونس بن یعقوب سؤال که کرده که کی زکات واجب می‌شود، می‌گوید وقتی که نماز واجب می‌شود زکات واجب می‌شود. روایت یونس بن یعقوب تعبیر اینش است، «عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ فقَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ علیهم الزَّكَاةُ»

این البته حیثی که مورد سؤال هست حیث صغارت است، ولی ممکن است شخصی بگوید که نه اگر به جهت کبیر شد ولی هنوز مجنون است، این زکات را می‌گوید واجب نیست. یعنی ملاک این هست که باید به یک مرحله‌ای از عقل برسد که وجوب صلاة بیاورد. حالا دیگر این تعبیری هست که در این روایت هست.

«قال قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ.»

وقتی تجارت بشود که همان هم ضابطه‌ای که بین. حالا یک نکته‌ای را اینجا من عرض بکنم ما قبلاً این را دنبال کردیم که مجنون حکمش با صبی فرق دارد. در مورد صبی، در مورد غلات و در مورد، در طلا و نقره‌اش بود زکات داشت مستحب بود، کدامش بود مستحب بود؟ در طلا و نقره‌اش مستحب بود که زکات داده بشود، در غلات خب واجب نبود، مستحب هم نبود. این تفصیلی که آنجا در مورد صبی بود در مورد مجنون ما دلیل نداشتیم. هر چند شاید مشهور همین باشد که یک همچین تفصیلی هست، ولی همچنان که مرحوم محقق در شرایع اشاره کرده ما دلیل نداریم که حکم صبی یا حکم مجنون واحد باشد. بنابراین استحباب زکات در مورد مجنون فقط در صورتی هست که با آن تجارت بشود. در صورت تجارت شدن. این روایت هم البته در مورد تجارت هست فقط. ما در صورتی که تجارت بشود مورد بحث این هست که آیا اوّلاً قبل از این‌که تجارت بشود در جایی که هنوز نماز واجب نشده، آیا زکات واجب هست یا واجب نیست یک مرحله، مرحلۀ دومی که اگر با آن تجارت بشود مستحب است یا نه، عرض کردم با توجه به این‌که در مورد مجنون رسمی در صورتی که تجارت بشود زکات مستحب است در مورد کسانی که در مراحل پایین‌تر هستند آن را می‌شود استفاده کرد. عمده این هست که اوّل زمان وجوب تعلّق زکات چیست؟ یک ضابطه را می‌توانیم بگوییم یا نه. خب حالا یک سری روایاتی، روایاتی در بحث چیز هست، من یکی دو روایتش را بخوانم، بحث در من کتاب صلاة، باب فضل الصلاة، باب سوم، باب الحد الذی یستحب ان یومر الصبیان فیه بالصلاة و استحباب امرهم بالجمع بین الصلاتین. اینجا یک چند تا روایت هست که این روایت‌ها می‌تواند در بحث ما مفید باشد. به هر حال، من جمله حالا من یکی‌اش را امروز می‌خوانم بقیه‌اش باشد برای بعد.

روایت علی بن جعفر هست، «عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بن جعفر علیهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الصَّوْمُ وَ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا رَاهَقَ الْحُلُمَ وَ عَرَفَ الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ.»

عرف الصلاة و الصوم، همچین چیزی را قید می‌کند که در صورتی که صلاة و صوم را بشناسد. در بعضی تعبیرات در روایت محمد بن مسلم عن احدهما، حالا آن، حالا اینها روایت‌هایش را ببینیم که اینها چی.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي فَقَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَ تَجِبُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِسِتِّ سِنِينَ.»

روایت محمد بن مسلم این شکلی است.

حالا اینها روایت‌هایش را ببینید، ببینیم از اینها یک چیزی در این بحث استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان